

Received:2024/6/7
Accepted:2024/8/19
Vol.22/No.86/Winter 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

**Investigating the Mystical Aspects in Attar's Story of "Barbatnawaz va Zahed"
based on the Narratological Reading of H. Porter Abbott**

Mahindokht Rasti, Abdolreza Modarres Zadeh, Ata Mohammad Radmanesh*

Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran. *Corresponding Author A.Modarres@iaukashan.ac.ir

Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

Abstract

Mystical stories are one of the tools of transmitting mystical and moral teachings to the audience and recognizing the spiritual status of the main character of the story. The special function of such anecdotes is to highlight the attention to the fictional structure and the linguistic and semantic analysis of the various elements involved in narratives. One of the theories proposed about narration is the theory of H. It is Porter Abbott who proposes the three readings of intentionality, identification and adaptation in the analysis of narrative. The purpose of the present research is to examine Attar's story of "Barbatnawaz va Zahed" based on the theory of narratology of H. Porter is Abbott. The results of the research show that in the story of "Barbatnawaz va Zahid", based on the purposive reading, the didactic role of the narrative agrees with the author's intelligence hidden in the text of the narrative; In the signifier reading, the signs in the story express the thoughts of the creative mind behind the narrative, and from the point of view of adaptation, this story is adapted from previous sources; But with a new approach and according to the author's intelligence, it has been used for his educational goals.

Keywords: literary criticism, narratology, H. Porter Abbott, Barbatnawaz va Zahid, Attar.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۲- شماره ۸۶- زمستان ۱۴۰۴- صص: ۲۲۲-۲۰۹

بررسی ابعاد عرفانی حکایت «بربطنواز و زاهد» در شعر عطار بر اساس خوانش روایت شناسانه

ا.چ. پورتر ابوت

مهیندخت راستی^۱

عبدالرضا مدرس زاده^۲

عطا محمد رادمش^۳

چکیده

حکایت‌های عرفانی یکی از شیوه‌های انتقال آموزه‌های عرفانی و اخلاقی به مخاطبان و شناخت مقام معنوی شخصیت اصلی حکایت است. کارکرد خاص این گونه حکایت‌ها، توجه به نظام حاکم بر اثر داستانی و تحلیل زبانی و معنایی عناصر مختلف دخیل در این روایت‌ها را برجسته می‌کند. یکی از نظریه‌های مطرح شده در باب روایت، نظریه ا.چ. پورتر ابوت است که سه خوانش قصدگرا، نشان‌یاب و اقتباسی را در تحلیل روایت مطرح می‌کند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی حکایت «بربطنواز و زاهد» در شعر عطار بر پایه این نظریه است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که در حکایت بربطنواز و زاهد، بر اساس خوانش قصدگرا، نقش تعلیمی روایت با شعور نویسنده نهفته در متن روایت، موافق است؛ در خوانش نشان‌یاب، نشانه‌های موجود در حکایت، به بیان اندیشه‌های شعور خلاق در پس روایت می‌پردازد و از منظر اقتباسی این حکایت از منابع پیشین اقتباس شده؛ اما با رویکردی جدید و برحسب شعور نویسنده نهفته و در جهت اهداف تعلیمی او به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، روایت‌شناسی، ا.چ. پورتر ابوت، سواد روایت، عطار، بربطنواز و زاهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. نویسنده مسئول:

A.Modarres@iaukashan.ac.ir

۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف «روایت‌شناسی» (Narratology)

روایت‌شناسی، اصطلاحی است که تزوتان تودوروف در سال ۱۹۶۹ آن را برای مطالعه ساختارگرایانه روایت‌ها ابداع نمود. نظریه‌پردازانی همچون ولادیمیر پراپ، رولان بارت و ژرار ژنت، از دیگر پیشگامان نگرش ساختارگرا به متن روایت‌ها هستند. در دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر در تعریف روایت‌شناسی آمده است: «روایت‌شناسی، مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت و ساختار پیرنگ است» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

رولان بارت معتقد است: «روایت‌های جهان بی‌شمارند. روایت، نخست و بیش از هر چیز شامل انواع ادبی مختلفی است که خود میان موضوعات مختلف پراکنده‌اند، چنانکه گویی داستان‌های بشر با هر ساخت‌مایه‌ای تناسب دارد. روایت از طریق زبان بیان‌شده، گفتار یا نوشتار، تصاویر ثابت یا متغیر، ایما و اشاره و تلیق بسامان همه این عناصر منتقل می‌شود، روایت در اسطوره، افسانه، شیشه‌کاری نقش‌دار، سینما، فکاهی، خبر و گفتگو موجود است... روایت با تاریخ بشر شروع می‌شود و در هیچ کجا، ملت بی‌روایتی وجود نداشته است» (بارت، ۱۳۸۷: ۲۷).

هدف اصلی روایت‌شناسی، «مشخص کردن عناصر روایت و تبیین کارکرد معناسازانه آن عناصر در ساختار انواع روایت است» (پاینده، ۱۳۹۸: ۱۵۸). ریمون کنان درباره بوطیقای روایت داستانی و واژه روایتگری دو نکته را مورد توجه قرار می‌دهد: «۱. فرآیند ارتباط که در آن فرستنده، روایت را در قالب پیام برای گیرنده ارسال می‌کند و ۲. ماهیت کلامی رسانه که پیام را انتقال می‌دهد و همین ماهیت کلامی است که روایت داستانی را از روایت در دیگر رسانه‌ها مثل فیلم، رقص یا پانتومیم متمایز می‌سازد» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱).

روایت‌شناسان، اصول و قواعد حاکم بر روایت را به گونه‌ای نظام‌مند و بر اساس روش‌های ساختارگرایانه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و با بررسی روایت‌های مختلف، در پی دستیابی به نوعی «دستور زبان روایت» هستند که بر اساس آن بتوانند هر نوع روایتی را بر اساس معیارهای به‌دست آمده، مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند تا مخاطب به فهمی درست از روایت‌ها و انواع آن‌ها دست یابد. به عقیده روایت‌شناسان، روایت تنها به قصه، داستان کوتاه و رمان و در یک نگاه کلی، به ادبیات داستانی محدود نمی‌شود و «هرجا که کسی (راوی‌ای) رویدادی یا مجموعه‌ای از رویدادهای مرتبط را بازگویی کند، در واقع با روایت مواجه هستیم» (پاینده، ۱۳۹۸: ۱۷۵).

کتاب سواد روایت، اثر اچ. پورتر ابوت، با عنوان لاتین “The Cambridge introduction to Narrative” یا مقدمه کمبریج بر روایت، با ترجمه رؤیا پورآذر و نیما مهدی‌زاده، در سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات اطراف به چاپ رسید. این کتاب به چیستی روایت، کاربرد آن و شیوه تکنیک‌های شناخت روایت می‌پردازد. در این پژوهش، سعی بر آن است با تکیه بر تعاریف، اصول و مؤلفه‌های تحلیل روایت در کتاب سواد روایت، به تحلیل حکایت «بربط‌نواز و زاهد» در شعر عطار نیشابوری پرداخته شود.

۲. پیشینه پژوهش

استفاده از نظریه‌های روایت‌شناسانه در متون علمی و مقالات پژوهشی فارسی برای تحلیل داستان کوتاه، رمان و نیز منابع کهن تاریخی که دارای جنبه روایی هستند، بیش از دیگر نظریه‌ها مورد توجه بوده است. به منظور معرفی پیشینه پژوهشی این نظریه، می‌توان به مقالاتی که به بررسی روایت‌شناسانه حکایات تذکره‌الاولیاء پرداخته‌اند، اشاره نمود: «تحلیل حکایات تعلیمی تذکره‌الاولیاء بر پایه الگوی روایی گریماس» اثر فاطمه مدرسی و دیگران (۱۳۹۲)؛ «تکوین شخصیت قهرمان در چهار روایت از تذکره‌الاولیاء»، اثر حاج‌آقابابایی و نصری (۱۳۸۹)؛ «بررسی بینامتنی حکایات مشترک تذکره‌الاولیاء و منطق الطیر عطار نیشابوری»، اثر روضاتیان و مدنی (۱۳۹۶)، «تحلیل الگوی اسطوره‌ای - عرفاتی از شخصیت رابعه عدویه با تکیه بر روایت تذکره‌الاولیاء»، اثر بی‌نظیر و طلیعه‌بخش (۱۳۹۴)؛ «بازنمودن فراروایت نجات بخش عرفان اسلامی در گفتمان و روایت تذکره‌الاولیاء عطار» اثر تاجبخش و همکاران (۱۳۹۲)؛ «شکل‌شناسی راوی در حکایات کرامت‌های عرفانی» اثر مهدی رضایی و عزیزه نیدی (۱۳۹۸)؛ «بررسی و مقایسه حکایات مشترک اسرارنامه و تذکره‌الاولیاء عطار» اثر عبدالرضا سیف و حمیدرضا فهندژسعدی (۱۴۰۱)؛ «بررسی الهامات و القائات در تذکره‌الاولیاء عطار نیشاپوری از منظر عرفانی» اثر عظیم محمدنژاد و همکاران (۱۴۰۲)؛ «بازنمایی ادبی رویدادهای تاریخی در تذکره‌الاولیاء با تکیه بر روایت قتل حلاج»، اثر گل‌افشانی و طاهری (۱۳۹۹).

باتوجه به موارد یادشده و جستجوهای انجام‌گرفته، تاکنون در هیچ پژوهشی، بر اساس مؤلفه‌های موجود در کتاب سواد روایت، به تحلیل و بررسی روایت‌شناسانه هیچ روایتی پرداخته نشده است. از این رو، این پژوهش با استفاده از نظریه اچ. پورتر ابوت در کتاب سواد روایت می‌تواند به ابعاد تازه‌ای در شگردهای خلق داستان و روایت‌پردازی آثار در حکایت‌های تذکره‌الاولیاء عطار دست‌یابد.

۳. نظریه روایت‌شناسی اچ. پورتر ابوت

ابوت روایت را «بازنمایی یک رخداد یا مجموعه رخداد» (ابوت، ۱۳۹۷: ۴۰) می‌نامد که شامل قصه و گفتمان روایی می‌شود؛ «قصه» یک رخداد یا مجموعه‌ای از رخدادها (سیر وقایع) است؛

«گفتمان روایی» نیز همان شیوه بازنمایی رخدادهاست (همان: ۵۰). ابوت سه روش اصلی تفسیر یا سه نوع خوانش روایت را مطرح می‌کند که تفسیرهای دیگر در زیرمجموعه این تفاسیر قرار می‌گیرند:

۳- ۱. خوانش قصدگرا

به تعبیر ابوت، یک نویسنده پنهان در پس روایت وجود دارد که نه نویسنده واقعی اثر است و نه راوی؛ بلکه تصویری از نویسنده است که در خلال روایت در ذهن خواننده شکل می‌گیرد؛ به عبارتی، «نویسنده نهفته همان شعوری (مجموعه‌ای از عواطف، بینش، دانش و نظر) است که روایت را توجیه می‌کند. منظور از توجیه این است که دیدگاه‌های نویسنده نهفته‌ای که ما در روایت می‌یابیم سازگار باشد با تمام عناصر گفتمان روایی‌ای که به آن‌ها آگاهی داریم. البته وقتی نویسنده واقعی روایت را برمی‌سازد، خیلی از ویژگی‌هایش به نویسنده نهفته نیز سرایت می‌کند. اما نویسنده نهفته نیز - مانند خود روایت - نوعی برساخته است که یکی از وظایفش تثبیت و مهار روایت است. ما نیز هنگام خواندن، برداشت خودمان را از این شعور پشت روایت داریم. در نتیجه اصطلاح نویسنده نهفته را می‌توان "نویسنده مفروض یا استنباط‌شده" نامید» (ابوت، ۱۳۹۷: ۱۶۰-۱۶۱).

خوانش قصدگرا، به تعبیر ابوت، یک نوع روش تفسیر است که به درک متن بر اساس معانی موردنظر نویسنده نهفته متن می‌پردازد. در این نوع خوانش، از یک طرف خوانش خود را بر اساس شواهد درون‌متنی با قصد نویسنده نهفته سازگاری کنیم و از سوی دیگر، با استفاده از شواهد برون‌متنی به استخراج معنا از متن روایت می‌پردازیم و «سازگاری خوانش خودمان با نویسنده نهفته، وابسته به این است که پیش‌فرضمان یک پارچگی متن باشد؛ یعنی فرض کنیم یک شعور خلاق یگانه پشت روایت وجود دارد. این شعور رخدادها، ترتیب روایت‌شدنشان، موجودات دخیل در آن‌ها، زبان و ترتیب نماها را انتخاب کرده و به آن‌ها شکل و نظم داده‌است. وقتی روایت را این طور بخوانیم، درواقع "قصدگرا" خوانده‌ایم» (ابوت، ۱۳۹۷: ۱۸۷). به عبارتی، معانی و مفاهیمی که از روایت‌ها استنباط می‌کنیم، با شعوری که قصدش ایجاد همین تأثیرها بوده، سازگاری دارد و درواقع، تفسیر قصدگرا و نویسنده نهفته به نوعی معیاری در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد تا بتوانند تفسیرها را ارزیابی کنند و به درستی تفسیر با دلایل قطعی و محکم دست‌یابند.

نظریه‌پردازان دیگری به خوانش قصدگرایی و تعریف آن پرداخته‌اند؛ به عقیده برایان فی، قصدگرایی بدین مفهوم است که «عمل، متن، رابطه و غیره همانی است که عامل یا مؤلف به هنگام دست‌زدن به آن عمل یا تولید آن متن یا رابطه در ذهن داشته‌است» (فی، ۱۳۸۶: ۲۴۶). در روش هرمنوتیک قصدگرایی اسکینر، مؤلفه‌ها و عناصری نظیر فهم، معنا، بیان، زبان، کنش، تأویل، تفسیر، زمینه و بازخوانی در مفهوم قصدگرایی سازمان می‌یابند. «به نظر اسکینر، دانستن انگیزه‌ها و نیات

مؤلف، دانستن رابطه‌ای است که مؤلف در آن نسبت به آنچه نوشته‌است، قرار می‌گیرد» (محمود پناهی، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

۳-۲. خوانش نشان‌یاب

به عقیده ابوت، خوانش نشان‌یاب، رمزگشایی از متن طبق نشانه‌هایی از حالات ذهنی ناخودآگاه یا کشف ناشده نویسنده یا وضعیت فرهنگی کشف‌ناشده است و «اغلب خوانش‌های نشان‌یاب نمونه‌هایی از خوانش‌هایی هستند که با مسامحه آن را "ساخت‌شکنانه" می‌خوانند؛ زیرا به ساخت‌شکنی خوانش قصدگرا می‌پردازند تا در پس آن به خوانشی دست‌یابند که نویسنده قصد آگاهانه‌ای برای برساختنش نداشته... از آنجاکه خوانش‌های نشان‌یاب بر اساس نویسنده نرفته‌ای نیست که بخواهد تمام عناصر روایت را توجیه کند، بحث درباره یکپارچگی اثر متفی است. به علاوه، نویسنده‌هایی را که اثرشان به شیوه نشان‌یاب خوانده و تحلیل می‌شود، اغلب از هم‌گسیخته می‌دانند، یعنی دچار شکاف بین آنچه قصد داشته‌اند (از طریق نویسنده نرفته) بگویند و آنچه می‌گویند» (ابوت، ۱۳۹۷: ۱۹۲-۱۹۳). تکرار به معنای بازگشت چندباره انگاره‌ها، ایده‌ها، وضعیت‌ها یا انواع شخصیت در روایت است و یکی از نشانه‌های معناداری متن و از روش‌هایی است که به کمک آن می‌توان به معنای متن و تفسیر متن به روش نشان‌یاب دست‌یافت. به اعتقاد ابوت، بسیاری از نقدهای مارکسیستی، فمینیستی، نوتاریخ‌گرایانه و روان‌کاوانه حاوی شکل‌های مختلفی از تفسیر نشان‌یاب‌اند. جهت‌گیری‌ها و سوگیری‌های این خوانش‌ها - این که چه جنبه‌ای را انتخاب کنند و چطور پیش بروند - به کلی بر پایه شکلی از خوانش نشان‌یاب است (همان، ۱۹۹).

۳-۳. خوانش اقتباسی

خوانش اقتباسی یکی دیگر از انواع خوانش‌های روایت و تفسیرهای سه‌گانه ابوت است و انواع مختلفی همچون اقتباس سینمایی را نیز شامل می‌شود. به اعتقاد ابوت، «برای ارزیابی این که یک تفسیر به اقتباسی آزاد و مستقل بدل شده یا نه، باید به این نکته توجه داشته‌باشیم که این امر درجه‌های مختلفی دارد. تمام تفسیرها دربردارنده مراتبی از خلاقیت و آفرینشگری هستند؛ به این معنا که ما فعالانه در استخراج معنا از روایت مشارکت می‌کنیم. توجیه فرآیند اقتباسی برحسب آفرینشگری کاری هوشمندانه است؛ اما این کار مسلماً رابطه خلاقیت و تفسیر را مصادره به مطلوب می‌کند؛ زیرا در نهایت، همه نویسندگانی که قصه‌ای را انتخاب می‌کنند و نسخه خودشان را ارائه می‌دهند، تفسیری اقتباسی انجام می‌دهند» (ابوت، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

در این پژوهش، سعی بر آن است با تکیه بر نظریه‌های خوانش متون و روش‌های تفسیر سه‌گانه ابوت به بررسی حکایت زاهد و بریط‌نواز عطار پرداخته شود.

عطار، عارف بزرگ و شاعر نام‌آشنای ادب فارسی است که احوال و اندیشه‌های عرفانی او در آثارش نمود یافته است. زبان عرفانی عطار، نشانه‌های خاص خود را دارد که یافتن این نشانه‌ها به شناخت مشرب عرفانی او می‌انجامد. تقابل عقل و عشق و برتری یافتن عشق در مشرب عرفانی او از اهمیت بسیار برخوردار است. او «در آثار خود، با تبیین عقاید عرفانی خود، به تعلیم مردم به یگانگی و وحدت و پرهیز از تعصب و خشکی سعی بسیاری نمود. مهم‌ترین موضوعی که در سخنان عطار مطرح شده، موضوع خدا، انسان و جهان است؛ یعنی جهان آفرینش که ارتباط آن با خدا فقط ارتباط خالق و مخلوق است» (دهلوی، ۱۳۷۷: ۲۹۸).

در آثار عطار توجه به شخصیت‌های عرفانی و چهره‌های دینی بسیار حائز اهمیت است و نقل کرامات و مقامات و احوالات شیوخ عرفانی و صوفیان برجسته در اغلب آثار او قابل مشاهده است. تذکره‌الاولیاء عطار، از منابع بسیار مهم در حوزه نثر عرفانی فارسی است که شامل اطلاعات بسیاری در باب شخصیت‌های بزرگ عرفانی تا قرن هفتم و بیان کرامات و احوالات و اقوال آنان است.

بایزید بسطامی از شخصیت‌های عرفانی برجسته، صوفی مشهور سده سوم هجری است که ذکر حالات و کرامات او در تذکره‌الاولیاء عطار آمده است. در حوزه مشرب عرفانی بایزید، پایبندی به احکام شریعت و حفظ حدود الهی جایگاه ویژه‌ای دارد (مدرسی و مهرآور، ۱۳۹۰: ۱۲۴). عطار در تذکره‌الاولیاء در ذکر بایزید بسطامی آورده است: «آن خلیفه الهی، آن دعامه نامتناهی، آن سلطان‌العارفین، آن حجه‌الخلاقیق اجمعین، آن پخته جهان ناکامی، شیخ بایزید بسطامی رحمه‌الله علیه، اکبر مشایخ و اعظم اولیا بود، و حجت خدای بود و خلیفه بحق بود و قطب عالم بود و مرجع اوتاد و ریاضات و کرامات و حالات و کلمات او را اندازه نبود و در اسرار و حقایق نظری نافذ و جدی بلیغ داشت و دائم در قرب و هیبت بود و غرقه انس و محبت بود. پیوسته تن در مجاهده و دل در مشاهده داشت و روایات او در احادیث عالی بود و پیش از او کسی را در معانی طریقت چندان استنباط نبود که او را گفتند که در این شیوه همه او بود که علم به صحرا زد و کمال او پوشیده نیست، تا حدی که جنید گفت: بایزید در میان ما چون جبرائیل است در میان ملائکه» (عطار، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

روایت بربط نواز یکی از حکایاتی است که در تذکره‌الاولیاء در ضمن ذکر بایزید بسطامی آمده است و قصد بر آن است بر اساس سه خوانش قصدگرا، نشان‌یاب و اقتباسی به تحلیل آن پرداخته شود. حکایت به این قرار است:

حکایت بربط نواز - تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری

«نقل است که شیخ (بایزید بسطامی) شبی از گورستان می‌آمد. جوانی از بزرگ‌زادگان بسطام بربطی می‌زد. چون نزدیک شیخ رسید، شیخ گفت: "لا حول و لا قوه الا بالله". جوان بربط بر سر شیخ زد و

هر دو بشکست (یعنی هم بربط شکست و هم سر شیخ). شیخ باز زاویه آمد و علی الصباح بهای بربط به دست خادم، با طبقی حلوا پیش آن جوان فرستاد و عذر خواست و گفت: "او را بگوی که بازید عذرمی خواهد و می‌گوید که دوش آن بربط در سر ما شکستی. این قراضه بستان و دیگری را بخر و این حلوا را بخور تا غصه شکستگی و تلخی آن از دلت برود". چون جوان حال چنان دید، بیامد و در پای شیخ افتاد و توبه کرد و بسیار گریست و چند جوان دیگر با او موافقت کردند به برکت اخلاق شیخ». (عطار، ۱۳۷۰: ۱۷۱).

- خوانش قصدگرایانه حکایت

این حکایت عطار همچون اغلب داستان‌ها و حکایت‌های عرفانی که با افعالی نظیر: «نقل است»، «گفت»، «آورده اند که»، «آمده است» آغاز می‌شوند، روایت خود را از زبان سوم شخص و راوی دانای کل نقل می‌کند و از این طریق، علاوه بر ارائه و بازنمایی رفتار و کردار شخصیت‌ها به اندیشه‌های درونی و روحیات شخصیت‌های داستانی نیز نفوذ می‌کند و تمام احوالات و کارکردهای شخصیت‌های داستانی را بر خواننده معلوم می‌سازد.

حکایت‌پردازی در تذکره‌الاولیاء یکی از شیوه‌های مؤثری است که در جهت گسترش اندیشه‌های عارفانه و تعلیم و تربیت دیگران از آن بهره‌گرفته شده است. روایت زاهد و بربط‌نواز، از نوع روایت‌های تحول شخصیت است که در آن با شخصیتی روبه‌رو می‌شویم که به کمک شخصی دیگر یا به واسطه کلامی اثربخش از پیری فرزانه یا زاهدی آگاه، به عالم معنوی بازمی‌گردد و «تکانه» ای درونی در او ایجاد می‌شود؛ «در روایت‌های عرفانی، به اعتبار حیات داشتن پدیده‌ها، مایه اصلی امید و رهایی به واسطه یک سخن، یک شیء یا شخص روی می‌دهد که به اعتبار تحول‌آفرینی و ناگهانی بودنش، از آن به "تکانه" تعبیر شده است. گاهی آیه‌ای از قرآن در روایتی، کارکرد تکانه‌ای می‌یابد و هیبتناکی مضمون آیه، سالک را به راه می‌آورد. گاه غیرمسلمانی کارکرد تکانه‌ای می‌یابد. در این موارد تکانه‌ها کارکرد بنیادین دارند؛ چراکه فرد را وادار می‌کنند بنیان هستی و سلوک خود را از نو پی‌ریزی کنند» (دهقانی یزدلی و ادراکی، ۱۳۹۸: ۱۵۶).

بر اساس خوانش قصدگرا، خواننده در پی دریافت مفهوم متن بر اساس نظرات و بینش شعور خلاق نهفته در پس روایت یا نویسنده ضمنی یا نهفته است. در این حکایت، شعور خلاق که در پشت روایت بربط‌نواز و زاهد وجود دارد و از آن به عنوان عطار ضمنی یاد می‌کنیم، متأثر از مشرب عرفانی عطار و جایگاه والای عارفان در اندیشه اوست. برحق بودن شیخ و باطل بودن عمل مطرب، نتیجه‌ای است که بر اساس خوانش قصدگرا و با توجه به شناختی که خواننده و مخاطب از نویسنده نهفته در پس روایت دارد، حاصل می‌شود. تحول شخصیت منفی تحت تأثیر کنش شیخ (پرداخت خسارت بربط شکسته و نیز دلجویی از مطرب با اهدای طبقی حلوا) و توبه او و موافقت او با شیخ از

شیوه‌های روایت‌پردازی مطابق با اندیشه‌های عرفانی نویسنده نهفته حکایت است که به نتیجه دلخواه خود در پایان روایت دست یافته است.

– خوانش نشان‌یاب حکایت

هر شاعر و عارفی بنا به موقعیت موجود خود و مقتضیات زمانی و مکانی جامعه خود، برای انتقال مفاهیم ذهنی خود از نشانه‌های ویژه‌ای استفاده می‌کند. میزان حضور و تکرار یک واژه در یک اثر می‌تواند نشانه‌ای از درونیات خالق آن اثر باشد؛ به تعبیری دیگر، «از روی تنوع و بسامد یک واژه در اثر یک فرد، می‌توان گرایش‌های فکری، عاطفی، اجتماعی و سیاسی او را تشخیص داد» (غیاثی، ۱۳۶۸: ۳۹). عطار یکی از بزرگ‌ترین عارفان شاعر زبان فارسی است که احوال و اندیشه‌های خاص خود را دارد و از این رو، زبان عرفانی او دارای نشانه‌هایی خاص اوست که از طریق یافتن این نشانه‌ها در زبان شعر و روایت‌های او می‌توان به شناخت مشرب عرفانی او و احوال و اندیشه‌های او دست یافت. به اعتقاد نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی، «ارزش یک نشانه، زمانی امکان مطالعه می‌یابد که بتوان تقابل آن را با نشانه دیگری تعیین کرد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۶۲). در اغلب روایت‌های عرفانی، تأکید بر تقابل است؛ با بررسی تقابل‌های دوگانی در شعر عطار، شناخت زبان عرفانی او و در نتیجه احوال و اندیشه‌های او امکان‌پذیر می‌گردد. تقابل میان شخصیت‌ها در روایت‌های عرفانی امری پربسامد و رایج است. در این روایت‌ها، وجود شخصیت مثبت و آگاه پیر، زاهد، عارف، شیخ و ... در مقابل و در تناقض با شخصیت‌های دیگری همچون مست، مطرب و ... قرار می‌گیرد تا از طریق ایجاد تعارض و تناقض، به تحول شخصیت منفی به مثبت بینجامد و نشان‌دهنده تجربه دینی و سلوک عارفانه موجب ارتقای روحی و تحول درونی می‌شود.

زاهد اگر به معنای کسی که از دنیا و ظواهر آن دوری کرده و پشمینه‌پوش و خلوت باشد، نشانه نشانه‌شناختی نیست؛ بلکه هنگامی می‌توان زاهد را نشانه‌ای نشانه‌شناختی دانست که در تقابل با نشانه‌های دیگر قرارگیرد و دلالت‌های خاصی داشته باشد و در بافت‌های گوناگون، دلالت‌ها و کارکردهای متفاوتی با دیگر بافت‌ها داشته باشد. در متون عرفانی، نشانه زاهد در تقابل با نشانه‌های دیگری مانند رند، عاشق، ساقی، مطرب و ... قرار می‌گیرد. این نشانه در بافت‌های گوناگون معانی خاصی می‌گیرد؛ زاهد در شعر حافظ شخصیتی منفی و منفور دارد که در تقابل با شخصیتی مثبت و محبوب به نام «رند» قرار می‌گیرد و اندیشه انتقادی حافظ را نشان می‌دهد که با اعلام بیزاری از روی و ریای دینداران دروغین، عقاید و اعمال سطحی آن‌ها را به‌سخره می‌گیرد؛ در حالی که، همین شخصیت، در حکایت زاهد و بربطنواز عطار، شخصیتی مثبت است که در تقابل با شخصیت منفی بربطنواز قرار می‌گیرد و رویارویی آنان منجر به جدال و درگیری می‌شود.

نشانه‌های پیرامنی و عوامل محیطی جامعه روزگار عطار و سبک زندگی و عقاید دینی و عرفانی او موجب می‌گردد عطار در این حکایت، به‌عنوان خالق اثر به طرح دیدگاه مثبت خود از شیخ پردازد و با به‌تصویرکشیدن بزرگواری و مناعت طبع شیخ و دلجویی کردن از مطرب با پرداخت غرامت و بهای بریط، شخصیت شیخ را نمودی مثبت و محبوب از دین بیان کند که با تأثیرگذاری خود، به هدایت قلوب گمراهان و اظهار ندامت و توبه آنان از اعمال بد گذشته می‌پردازد.

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، بنا به اعتقاد ابوت، در تفسیر نشان‌یاب، تکرار به معنای بازگشت چندباره انگاره‌ها، ایده‌ها، وضعیت‌ها یا انواع شخصیت در روایت، یکی از نشانه‌های معناداری متن و از روش‌هایی است که به کمک آن می‌توان به معنای متن و تفسیر متن به روش نشان‌یاب دست‌یافت؛ مضمون توبه از پرتکرارترین مضامین در آثار عطار است. در حکایات او، مضمون توبه‌کردن گناهکار به‌واسطه مشاهده کرامات شیخ یا شنیدن سخن شیخ یا رؤیت هیبت شیخ، در چندین مورد قابل مشاهده است که این امر نشان از اعتقاد درونی نویسنده به حقانیت شیخ و درستی راه او دارد.

- خوانش اقتباسی حکایت

انتقال پیام اخلاقی عرفانی از طریق قصه و روایت در متون عرفانی کاربرد بسیار دارد. تذکره‌الاولیاء یکی از مهم‌ترین متون عرفانی ادبی زبان فارسی است که با رعایت امانت در قول به شرح حال اولیای دین و عرفان می‌پردازد. مآخذ عطار در تألیف تذکره‌الاولیاء عبارتند از: اللمع، شرح تعرف، طبقات-الصوفیه، حلیه‌الاولیاء، رساله قشیریه و کشف‌المحجوب. با بررسی بینامتنی این آثار و تذکره‌الاولیاء عطار مشخص می‌گردد، عطار در استفاده از این منابع به شیوه‌ای خاص عمل کرده و اثر خود را از تکرار یا تقلید صرف دور نگه‌داشته‌است. هرچند عطار در نقل سخنان عارفان تصرف چندانی نکرده‌است؛ اما در همین زمینه نیز سخنان او عیناً تکرار کلام در متن‌های پیش از خود نیست و «در صورتی که سخن در منابع پیشین با تفصیل نقل شده‌باشد، عطار غالباً با رعایت ایجاز به ذکر مطلب اصلی اکتفا کرده و گاه نیز اقوالی را که موجز و مبهم می‌دیده با توضیح و اندکی تفصیل نقل کرده‌است» (روضاتیان، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

حکایت بریطنواز و زاهد در بوستان سعدی، باب تواضع آمده‌است و در آن اثر، این حکایت متأثر از شعور خلاق نویسنده نهفته خود به نتیجه‌ای صرفاً اخلاقی (تواضع) بدون اشاره به نام و مقام عرفانی شخصیت اصلی دست‌یافته‌است؛ زیرا مشرب و درونیات سعدی به‌عنوان نویسنده یا شاعر این روایت، با مفاهیم عرفانی تناسب نداشته و تنها از منظر خود که به بیان دیدگاه‌های اخلاقی و پند و حکمت اختصاص داشته‌است، به این روایت پرداخته و نتیجه مطلوب با اندیشه خود را بیان کرده‌است:

حکایت زاهد و بریطنواز در بوستان سعدی

یکی بریطی در بغل داشت مست به شب در سر پارسایی شکست

چو روز آمد ان نیکمرد سلیم بر سنگدل برد یک مشت سیم
که دوشینه معذور بودی و مست تو را و مرا بربط و سر شکست
مرا به شد آن زخم و برخاست بیم تو را به نخواهد شد آلا به سیم
از این دوستان خدا بر سرند که از خلق بسیار بر سر خورند
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

نتایج پژوهش

استفاده از نظریه‌های روایت‌شناسانه در متون علمی و مقالات پژوهشی فارسی برای تحلیل داستان کوتاه، رمان و نیز منابع کهن تاریخی که دارای جنبه‌ی روایی هستند، بیش از دیگر نظریه‌ها کاربرد داشته است. شاعران مثنوی‌های عرفانی به‌ویژه عطار از حکایت به مثابه‌ی تمثیل برای اقناع و تأثیر بر مخاطب بهره‌می‌جویند. این ویژگی بارز ادبیات تعلیمی فارسی است که از سنت قصه‌گویی که حکایت در آن کارکرد تمثیلی دارد، مددمی‌جوید و سعی دارد که از رهگذر حکایت-تمثیل و روایت‌های خُرد فهم متون فلسفی، عرفانی، و دینی را راحت‌تر سازد. مباحث عرفانی و فلسفی انتزاعی، پیچیده، و دشواریاب‌اند به‌ویژه برای مخاطبانی از جنس توده‌ی مردم. قصه‌ها و حکایت‌های کوچک که عمدتاً مشبّه‌به موضوعات و مفاهیم مطرح‌شده‌اند، مطلب را برای مخاطب محسوس و آشنایمی‌کنند و باعث جلب توجه او می‌شوند. از همین رو، قصه در متون دینی و وحیانی کارکردی مهم دارد. بی‌تردید، عطار و دیگر شاعران عارف از این تمهید ادبی موجود در قرآن بسیار بهره‌جسته‌اند. حکایت‌های عرفانی یکی از شیوه‌های انتقال آموزه‌های عرفانی و اخلاقی به مخاطبان و شناخت مقام معنوی شخصیت اصلی حکایت بوده‌است. کارکرد خاص این‌گونه حکایت‌ها، توجه به نظام حاکم بر اثر داستانی و تحلیل زبانی و معنایی عناصر مختلف دخیل در این روایت‌ها را برجسته‌می‌کند. یکی از نظریه‌های مطرح‌شده در باب روایت، نظریه‌ی اچ. پورتر ابوت است که سه خوانش قصدگرا، نشان‌یاب و اقتباسی را برای تحلیل روایت مطرح‌می‌کند. در حکایت بربطنواز و زاهد عطار، بر اساس خوانش قصدگرا، نقش تعلیمی روایت با شعور نویسنده نهفته و مشرب عرفانی او موافق است و بر اساس خوانش نشان‌یاب و نشانه‌های پیرامنی و عوامل بیرونی دخیل در روایت، نشانه‌های موجود در حکایت به بیان و تأیید اندیشه‌های عرفانی و جایگاه والای عارفان و صوفیان بزرگ در شعور خلاق در پس روایت می‌پردازد و بر اساس خوانش اقتباسی، این حکایت از منابع پیشین اقتباس شده اما با رویکردی جدید و برحسب شعور نویسنده نهفته و در جهت اهداف تعلیمی عرفانی او به‌کاررفته‌است.

منابع

- ۱) پاینده، حسین (۱۳۹۸)، نظریه و نقد ادبی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۲) سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷)، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۳) ابوت، اچ، پورتر (۱۳۹۷)، سواد روایت، مترجمان: رؤیا پورآذر و نیما م. اشرفی، چاپ دوم، تهران: اطراف.
- ۴) بارت، رولان (۱۳۸۷)، پیش‌درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا.
- ۵) تاجبخش، پروین؛ سبزیعلیپور، جهان‌دوست؛ قمی کتیگری، طاهره (۱۳۹۲)، بازنمودن فراروایت نجات بخش عرفان اسلامی در گفتمان و روایت تذکره‌الاولیای عطار، فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، شماره ۹، صص ۴۳-۷۱.
- ۶) دهقانی‌یزدلی، هادی و فاطمه ادراکی (۱۳۹۸)، «نشانه‌شناسی عناصر روایی در روایت‌های عرفانی»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۸، شماره ۱، پیاپی ۱۵، صص ۱۳۹-۱۵۸.
- ۷) دهلوی، حسن (۱۳۷۷)، فوائد الفواد، تصحیح محمد لطیف ملک، به اهتمام محسن کیانی، تهران: روزنه.
- ۸) رضایی، مهدی؛ عزیزه نیدی (۱۳۹۸)، شکل‌شناسی راوی در حکایات کرامت‌های عرفانی، دوره ۱۶، شماره ۶، صص ۳۵۸-۳۷۷.
- ۹) روضاتیان، سیده مریم (۱۳۹۰)، «ملحقات تذکره الاولیا (بررسی و مقایسه بینامتنی بخش اول و دوم تذکره الاولیا)»، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۷۴.
- ۱۰) ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
- ۱۱) سیف، عبدالرضا؛ فهندژسعدی، حمیدرضا (۱۴۰۱)، بررسی و مقایسه حکایات مشترک اسرارنامه و تذکره‌الاولیا عطار، نشریه ادب فارسی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۱-۲۰.
- ۱۲) عطار، شیخ فرید الدین (۱۳۷۰)، تذکره‌الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.

- ۱۳) غیاثی، محمدتقی (۱۳۶۸)، درآمدی بر سبک شناسی ساختاری، تهران: اندیشه.
- ۱۴) فی، برایان (۱۳۸۶)، فلسفهٔ امروزیین اجتماعی، ترجمهٔ خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- ۱۵) محمدنژاد، عظیم؛ رضائی، علی؛ اصغری گوار، نرگس (۱۴۰۲)، بررسی الهامات و القائنات در تذکره‌الاولیا عطار نیشاپوری از منظر عرفانی، فصلنامه عرفان اسلامی، شماره ۷۶، صص ۳۴۹-۳۶۶.
- ۱۶) محمودپناهی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۴)، «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»، فصل‌نامهٔ سیاست‌پژوهی، دوره دوم، شماره ۳، صص ۱۴۵-۱۷۸.
- ۱۷) مدرسی، فاطمه و قاسم مهرآور گیگلو (۱۳۹۰)، «بایزید بسطامی و مشرب عرفانی او»، فصل‌نامهٔ زبان و ادب فارسی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۲۲-۱۳۶.
- ۱۸) مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمهٔ مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی